

مطهری مرد زمان خویش

برگرفته از کتاب بیخ موج - به قلم حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی -

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

به این تفکر و تمدن وجود دارد و ما نیز بتوان بخشی از جامعه بشری فارغ از این بحران نیستیم.

در وضع فعلی، بشریت در هر کجا بنحوی طالب راه و رسم دیگری برای زندگی است. اما امتیاز مهم جامعه ما این است که درست در همین وضعیت به انقلاب بزرگی بر اساس اندیشه و ارزش‌هایی که با بنیاد اندیشه و ارزش‌های مورد قبول و عمل غرب متفاوت است دست زده‌ایم. انقلابی کرده‌ایم و خواستار بنیان تازه‌ای از زندگی بر بنیاد آن هستیم. ولی با لحاظ موفقیت کنونی که ناشی از انقلاب است در درون نیز با نوعی مشکل و بحران روبرو هستیم که به نظر می‌رسد تا آن بحران بصورت اساسی حل نشود، مشکلات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه ما هم، بطور اساسی و ریشه‌ای حل نخواهد شد.

کشور ما اینک در مرحله بازسازی بسر می‌برد و این بازسازی در حقیقت دامنه‌ای گسترده‌تر از ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ، نابسامانی‌های بازمانده از رژیم پیشین و مشکلات طبیعی حاصل از انتقال قدرت از یک رژیم به نظام دیگر دارد که البته همه این موارد نیازمند تدبیر، برنامه‌ریزی صحیح، امکانات و عمل منجیده توأم با شکیبایی است، اما به نظر من «بازسازی» وسیع‌تر از اینها است. یعنی حقیقتاً امروز پس از گذر از طوفان‌ها، بحران‌ها، مشکلات و نوظنه‌های فراوان و رنگارنگ بعلاوه کم‌تجربگی مدیریت صالح انقلاب در این مدت، در موقعیتی قرار گرفته‌ایم تا نظام مورد نظر خود را شکل بدهیم. بازسازی یعنی جهت‌گیری اساسی و درازمدت، و مشخص کردن پایه و مایه نظامی که در حال استقرار است. ما باید در این مرحله مشخص کنیم که انسان و امور گوناگون انسانی و اجتماعی در این نظام چه جایگاه و مفهومی دارد. و درست در همین موقعیت حساس و تعیین‌کننده است که باید انتظار نشی و بحران را داشت زیرا بطور طبیعی اندیشه‌ها و سلیقه‌های متفاوتی که در جامعه موجودند، می‌کوشند تا ابتکار عمل را در این فرآیند مهم و تعیین

بزرگداشت شهید بزرگوار آیت الله علامه مطهری (فد)، در واقع تجدید عهدی است با روشن بینی دینی که همیشه بخصوص در این روزگار سخت به آن نیازمندیم. روشن بینی همه جا منشأ اصلاح، پیشرفت و کمال جامعه بوده است و فقدان آن موجب انحطاط.

در حوزه تفکر اسلامی دو آفت خانمان سوز وجود داشته و دارد: یکی تأویل و التقاط و دیگری جمود و تحجر. وجه مشترک این دو آفت این است که هر دو از وحی الهی بنبغ برداشته‌های محدود و اهواء بشری صرف‌نظر می‌کنند. یکی چنان میدان را باز می‌کند که مرزهای احکام و ارزش‌های الهی را می‌شکند و حرام‌های خدا را حلال می‌کند و دیگری به تناسب پیش محدود خود چندان مرصه را تنگ می‌گیرد که بسیاری از حلال‌های خدا را حرام و نتیجه هر دو، تضعیف دین است و گریز جامعه از آن.

این دو جریان در طول تاریخ وجه مشترک دیگری هم داشته‌اند: جریان تأویل و التقاط هرگاه توان یافته به ترور متوسل شده است و تاریخ ما در گذشته و حال شاهد این واقعیت دردناک بوده است. جریان جمود نیز اگر امکان پیدا کرده است به تفسیر و تکفیر متوسل شده است و نتیجه این هر دو، گم شدن حقیقت دین در میان اوهام و اهواء است و سبب بریدگی مردم از آن.

امروز که جامعه ما نظام دینی را تجربه می‌کند بشدت نیازمند پیش‌روشن و اصیل و عمیق اسلامی است و استاد مطهری (ره) مظهر والای این روشن بینی بود و دریغ که اینک در میان ما نیست. به نظر من بحران مهمی که در آن بسر می‌بریم، بحران تفکر است و این بحران به یک معنی، جهانی است. زیرا تفکری که در چهار قرن اخیر با قدرت و هیاهو بر عالم و آدم حاکم بوده و نتایج بسیاری ببار آورده است در وضعیت کنونی تاریخ با بحران روبرو است و نژادهای جدی چه در زادگاه تمدن جدید - که غرب است - و چه خارج از آن - که محکوم ستم نفس‌گیر غرب بوده است - نسبت



کننده بدست گیرند.

بی‌دینان و دین‌ستیزان به انحاء مختلف می‌کوشند تا نظام جامعه بر «دین» استوار نشود و التقاطی‌های و منحصران تلاش می‌کنند تا برداشت خاص خود را از دین در این موقعیت تاریخی بر جامعه تحمیل کنند.

بحران در این موقعیت گریه طبیعی است و اصل آن جای نگرانی ندارد اما وفاداران واقعی به انقلاب و معتقدان به استواری و بصت اندیشه اصلی نهضت اسلامی یعنی پیش و اندیشه امام و خواستاران حقیقت اسلامی در این مرحله با آزمون سنگین و بزرگی مواجهند و با تدبیر و تفکر و عمل و شکیبایی و هوشیاری باید بکوشند تا بحران را بنفع اندیشه روشن اسلامی که امام مظهر و بزرگانی چون شهید مطهری مدافعان شایسته آن بودند، حل کنند. نتیجه این آزمون نه تنها در آینده کشور و ملت ایران تأثیر اساسی دارد که در سرنوشت و موقعیت و وجهت تاریخی دین در این مقطع نیز سخت مؤثر است.

بی‌دینان و دین‌ستیزان به انحاء مختلف می‌کوشند تا نظام جامعه بر «دین» استوار نشود و التقاطی‌های و منحصران تلاش می‌کنند تا برداشت خاص خود را از دین در این موقعیت تاریخی بر جامعه تحمیل کنند.

در زمانه‌ای هستیم که اندیشه دینی در تاریخ موقعیت مستازی یافته است و به برکت انقلاب اسلامی، دین بار دیگر مدعی اداره زندگی بشر شده و در بخشی از عالم، اقتدار را بدست آورده است تا ادعا را به محک تجربه عملی بزند. دین، امروز نه تنها بعنوان امری ذهنی

و دورنی که فقط پاسخگوی نیازهای فردی و روحی یک انسان در پهنه آفرینش است، که دین این خاصیت مهم را دارد، بلکه بعنوان امری که می‌تواند و باید اساس رابطه انسان با جهان و دیگر انسان‌ها و جوامع با یکدیگر باشد نیز مطرح است.

نظام جمهوری اسلامی با همین هدف و بر همین اساس بنیاد نهاده شده است و در پی آن موج بیداری اسلامی و قیام برای حاکمیت اسلام در حال حاضر برخاسته است که اگر نگوییم در طول تاریخ بی‌تظیر، لاف‌کم نظیر است.

در نقاطی از دنیا، اسلام مایه پیروزی مردم بر قدرت‌های جبار و اشغالگر سرزمین‌ها و غاصبان حقوق مسلمانان شده با آنان را به محرک‌ای سخت وارد کرده است و به مسلمانان در هر جا که هستند هورت تازه و غرور بخشیده است.

اسلام اینکه، بصورت یک قدرت وارد معادلات جهانی شده است، زیرا از یک سو مسلمانان با شخصیت و احساسات تازه‌شان همه جا خواستار احقاق حقوق خویشند و از سوی دیگر دشمنان اسلام و ملت‌های مسلمان هم، این قدرت را جدی گرفته‌اند و با برنامه و تمهیدات نظامی و سیاسی و فرهنگی برای مقابله با آن به صحنه آمده‌اند.

این است موقعیت دین در زمان ما و پیروان دین به‌رحال به صحنه آزمون بزرگی گام نهاده‌اند و بیش از همه، ما در معرض این آزمون هستیم. ما، بعنوان ملتی که توانستیم بنام خدا و برای استقرار دین او انقلاب کنیم و بر اساس آن مؤسس نظامی اسلامی باشیم.

انقلاب اسلامی تنها در صدد نفی سلطه ذلت‌بار استبداد وابسته به استعمار نبود بلکه این نفی، مقدمه اثبات و تحقق نظامی تازه بود. انقلاب کردیم تا بر اساس اندیشه‌ای که بنیاداً با اندیشه حاکم بر بسیاری از انسان‌های معاصر متفاوت است نظام نوینی را بنیان کنیم. مبارزه با رژیم پیشین، جنبه سلبی انقلاب بوده و جنبه ایجابی آن استقرار نظام دینی در دنیای امروز است. یعنی ما که مبادی و مبانی فکری و ارزشی رفیق را نمی‌پذیریم با همه آن را قبول نداریم و در نتیجه نظام‌های ناشی از آنها را مردود می‌شماریم، در جستجوی نظم و نظام تازه‌ای هستیم که هم بتواند نیازهای بشر امروز را درست بشناسد و آن را هدایت و بصورت مطلوبی برآورده کند و هم در برابر مضعیبات مکتب‌ها و مرام‌های دیگر، درباره انسان و حقوق انسان‌ها، پیشنهادهای عملی موفق‌تر و مناسبتری را عرضه کند.

ما تاکنون مدعی بوده‌ایم که حق به جانب ما است و گفته‌ایم - و درست گفته‌ایم - که دنیا سرشار از ستم است. ما مدعی بوده‌ایم که: اگر انسان‌ها از نابرابری رنج می‌برند،



اگر حقوق مظلومان پایمال می شود،

اگر استعدادهای بخش عظیمی از بشریت از میان می رود،

و اگر ...

برای این است که حکومت در اختیار دین حقیقی نیست و آنان که زمام امور جوامع را در دست دارند، باطلند.

ما در طول حدود ۱۴ قرن بدرستی مدعی شده ایم که حق در اختیار ما است و اگر بگذارند که آن را پیاده کنیم، انسان ها به حقوق حقه خود خواهند رسید و امروز زمینه های تحقق این وعده فراهم آمده است.

امروز قدرت به دست کسانی آمده است که مدعی حقیقت و در طول تاریخ برای آن مبارزه کرده اند. پس دعوا دیگر فقط در عالم ذهن نیست و با رد منطقی و فلسفی مکتب ها و آیین های دیگر، وظیفه به پایان نمی رسد بلکه علاوه بر آن، میدان کارزار، متن زندگی و عینیت آن است و ما در این میدان هم باید لیافت و برتری خود را نشان دهیم و اثبات کنیم که در برآوردن نیازهایی که برآورده شدنشان موجب تکامل انسان است شایسته تریم.

از یاد نبریم که اسلام - که اساس انقلاب ما است - در کنار پیام منووت و اعتقاد به غیب که جوهر ادیان الهی است همواره پیام عدالت و آزادی را به بشریت داده است و مگر با همین پیام ها و شعارهای شورانگیز انقلابمان فراگیر نشد؟

عدالت و آزادی مطلوب همیشگی انسان است و پیام عدالت و آزادی، همواره دلها را به خود جلب کرده و می کند و اراده ها را برانگیخته و خواهد انگیزت، اما وضعیت کنونی عالم طوری است که جان و اندیشه بشر را نسبت به مفهوم و مصداق آزادی و عدالت حساس تر و کنجکاوتر کرده است و انقلاب در چنین وضع و فضایی، بشر مظلوم و تشنه آزادی و خسته در جستجوی عدالت را به این دو مفصلد همیشگی او فرا می خواند.

انقلاب ما در دنیایی پرقوع می پیوندد که بزرگترین و پرهزینه ترین تجربه های بشری برای کسب آزادی و نیل به عدالت شکست خورده است یعنی در نظام سرمایه داری بنام آزادی، عدالت فریانی شد و در پایان قرن بیستم میلادی این واقعیت تلخ اما صبرآموز بر بشر مکشوف شد که بنام آزادی - صرفنظر از تعریف و ماهیتی که آزادی در اندیشه و فرهنگ غرب جدید دارد - عدالت چه در متن نظام های غربی و چه در خارج از آن یعنی کشورهای استعمارزده و تحت سلطه یا نفوذ غرب از میان رفته است.

گرچه مارکسیسم، جهان سرمایه داری را به خود آورد و سبب شد

که نظریه بردازان و سرمایه داران و تصمیم گیرندگان این جهان بکوشند تا شکاف های طبقاتی را تا حدودی بپوشانند و فاصله ها را کم کنند و دست کم در درون این کشورها با انجام زدن به سرمایه داری قرن نوزده میلادی به سوی عدالت نسبی - البته با دید و تعریف غربی - گام بردارند ولی اصل مشکل در جای خود باقی است. بگذریم که آزادی به مفهوم غربی آن نیز متناسب با وضع و حال انسان تک ساحتی - ملکی مهد جدید تاریخ است که یا به غیب و ملکوت عالم اعتقاد ندارد یا آن را در زندگی جسمی و دنیوی دارای اعتبار نمی داند. تجربه دیگر جهان ما شکست مکتبی است که

داعیه دار عدالت اجتماعی بود و

در حوزه تفکر اسلامی دو آفت خائنمان سوز وجود داشته و دارد: یکی تاویل و انقباض و دیگری جسمود و تصبیر. وجه مشترک این دو آفت این است که هر دو از وحی الهی بتفع برداشت های محدود و اهواء بشری صرف نظر می کنند. یکی چنان میدان را باز می کند که مرزهای احکام و ارزش های الهی را می شکند و حرام های خدا را حلال می کند و دیگری به تناسب بینش محدود خود چندان عرصه را تنگ می گیرد که بسیاری از حلال های خدا را حرام و نتیجه هر دو، تضعیف دین است و گریز جامعه از آن.

با این داعیه آوازه گرفت و سال های درازی اندیشه ها و دل هایی را به خود جلب کرد و با هیاهوی تبلیغات و زور تشکیلات آهنین ده ها سال بر بخشی از انسان ها حکومت کرد. اما بی آنکه منادیان این مکتب توفیق چندانی در تأمین عدالت حتی در جنبه مادی حیات پیروان و اقوام تحت سلطه خود داشته باشند به بهانه آن، ابتدایی ترین آزادی ها و حقوق آنان را پایمال کردند.

باید کاملاً هوشیار باشیم که در کدام زمان، کدام انسان را با کدام تجربه و ذهنیت تاریخی بسوی آزادی و عدالت فرامی خوانیم؟ اسلام در موقعیتی حساس و البته ستازو تاریخی قرار گرفته است تا اثبات کند که می تواند به بشریت آزادی و عدالت را بحوی هدیه کند که جان تشنه او را سیراب و پیکر در هم شکنده او در زیر فشار جباران آزادی گش و فریبکاران عدالت سبز را التیام و توان بخشد. برای کسی که معتقد به خدا و عارف به حقایق اسلام است تردیدی نیست که اسلام دین انسان است و قادر است سعادت فردی و جسمی او را تأمین کند و از جمله آزادی و عدالت متناسب با شان

والای او را به او ارزانی دارد. ما معتقدیم این دو امر مهم و انسانی، باید بر پایه‌ای محکم، یعنی ایمان به خبیب و معنویات دین استوار باشد و رمز و راز عدم موقعیت تجربه بشری در کسب آزادی و رسیدن به عدالت، غفلت از همین پایه و اساس است. اما مهم این

است که در این هنگامه تلویزی، عملاً این حقیقت مورد ادعا را ثابت کنیم و درست در چنین مرحله و مقطعی است که به بزرگانی چون مطهری بیش از همیشه احتیاج داریم و مقام مطهری با توجه به چنین رسالت سنگینی است که آشکار می‌شود.

نه مجال چنان گسترده است که بتوان به بررسی شئون مختلف شخصیت والای این شهید بزرگوار پرداخت و نه بضاعت اندک فکری و علمی من اجازه می‌دهد که از مهند این مهم برآیم.

اما به تناسب مکان و زمان لازم می‌دانم شتابان و مجمل، پاره‌ای از خصوصیات شخصیت ایشان را تا حدی که به نظر قاصدم می‌رسد بیان کنم.

دین باوری و غیرت دینی

مطهری انسان خود ساخته‌ای بود که با تلاش فکری و ریاضت معنوی پرداخته‌ای به حقایق دینی رسیده و سخت به آنچه می‌گفت معتقد بود.

استاد، شمه‌ای از سیر و سلوک فکری و معنوی خود را چنین بیان می‌کند:

«... اثبات یا انکار خدا، قطعاً حساس‌ترین و شورانگیزترین موضوعی است که از فجر تاریخ تاکنون اندیشه‌ها را به خود مشغول داشته و می‌دارد».

موضوع انسان در این مسئله در تمام ابعاد اندیشه‌اش و در جهان بینی او و ارزیابی‌هایش از مسائل و در جهت‌گیری‌های اخلاقی و اجتماعی تأثیر و نقش تعیین کننده دارد. گمان نمی‌رود هیچ اندیشه‌ای به اندازه این اندیشه «دغدغه‌آور» باشد. هر فردی که اندکی با تفکر و اندیشه سرو کار داشته است لااقل دوره‌ای از عمر خویش را با این «دغدغه» گذرانده است.

پاری، اندیشه بلند، دانش وسیع و جامع، معنویت ناب و غیرت دینی مثال زدنی، شخصیت مطهری را به چنان درجه‌ای از قوت و

جامعیت رسانده بود که می‌توانست مرد میدان دفاع از حقیقت دین خدا در دنیایی باشد که دیانت از هر سو مورد تهاجم و حشتناک قرار گرفته بود.

بر خواننده محفی نیست که مراد از صفت «غیرت دینی» که

بعنوان فضیلتی در اسناد مطهری نام بردم، تعصب

کور نیست بلکه مرحله‌ای از کمال شخصیت انسانی

است که اندیشه خود را منصفانه با منطق استوار

محک زده است و به حقیقت دینی از معبر برهان

عقلی و شهود عقلی و دلیل محکم راه و دردمندانه به

ترویج حقیقتی روشن پرداخته است که با تمام

وجود، آن را مایه سعادت نوع بشر می‌داند. به همین

جهت این بزرگوار از بدفهمی جاهلان بی‌دین و کج

فهمی جامدان ننگ نظر و توطئه‌های دشمنان

یکسان در رنج بود و تمام تلاش خود را بکار

می‌گرفت تا جامعه بخصوص نسل جوان اهل دانش

را که در معرض نندادهای بی‌دینی و بددینی قرار

گرفته اند، با گوهر تابناک دین آشنا کند و آنان را

به وادی شرف آفرین اسلام فراخواند.

بیان استاد در این باب بی‌نیاز از هر شرحی است.

«این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله

یا کتب نوشته‌ام تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار

دادم، حل مشکلات و پاسخگویی به سؤالاتی است که در زمینه

مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است. نوشته‌های این بنده برخی

فلسفی، برخی اجتماعی، برخی اخلاقی، برخی فقهی و برخی تاریخی

است. با اینکه موضوعات این نوشته‌ها کاملاً با یکدیگر مغایر

است. هدف کلی از همه اینها یک چیز بوده و بس، دین مقدس

اسلام یک دین ناشناخته است. حقایق این دین تدریجاً در نظر مردم

واژگونه شده است و علت اساسی، گریز گزوهی از مردم، از تعلیمات

غلطی است که باین نام داده می‌شود. این دین مقدس در حال حاضر

بیش از هر چیز دیگر از ناحیه برخی از کسانی که مدعی حمایت از

آن هستند ضرر و صدمه می‌بیند.

هجوم استعمار غربی با عوامل مرئی و نامرئی از یک طرف، و

فصود یا تقصیر بسیاری از مدعیان حمایت از اسلام در این عصر از

سوی دیگر، سبب شده که اندیشه‌های اسلامی در زمینه‌های

مختلف، از اصول گرفته تا فروغ، مورد هجوم و حمله قرار گیرد.

بدین سبب این بنده وظیفه خود دیده است که در حدود توانایی در

در زمانه‌ای هستیم که اندیشه دینی در تاریخ موقعیت ممتازی یافته است و به برکت انقلاب اسلامی، دین بار دیگر مدعی انبوه زندگی بشر شده و در بخشی از عالم، اقتدار را بدست آورده است تا ادعا را به محک تجربه عملی بزند. دین امروز نه تنها بعنوان امری نهنی و برونی که فقط پاسخگوی نیازهای فردی و روحی یک انسان در پهنه آفرینش است - که دین این خاصیت مهم را دارد - بلکه بعنوان امری که می‌تواند و باید اساس رابطه انسان با جهان و دیگر انسان‌ها و جوامع با یکدیگر باشد نیز مطرح است.



در سالهای آخر عمرشان بیان شده است. در اوج رسایی و استواری است که برای رعایت اختصار، مشتاقان را به صحیفه نور و سایر منابع ارجاع می‌دهم. در اینجا به بیانی از خود شهید مطهری که با بخت ما نسبی دارد استناد و قناعت می‌کنم:

«در قرون اخیر با کمال نأسف در میان جوانان و به اصطلاح طبقه روشنفکر مسلمان، تمایلاتی در جهت غرب گرایی و فنی اصالت های شرقی و اسلامی و تسلیم و تقلید در بست از «ایسم» های غربی پدید آمده است و بدینسانه این گرایش در حال گسترش است.»

ولی خوشبختانه احساس می‌شود که طلیعه یک بیداری و آگاهی در برابر این گونه تمایلات کورکورانه و خواب آلود آشکار می‌شود. ریشه این گسراهی خواب آلود تصور غلطی است که این گروه به اصطلاح از جنبه «دگماتیک» مقررات اسلامی در اذهان خویش دارند. عدم تحرک اجتهاد در طی قرون به این تصورات غلط کمک کرده است. وظیفه مسئولان و هادیان قوم است که هر چه زودتر بشکل منطقی در برابر این قبیل گرایش های ناصواب بایستند.

علل و عوامل این جریان بر کسی پوشیده نیست. چیزی که نباید کتمان کرد، این است که جمود و رکود فکری که در قرون اخیر بر جهان اسلام حکمفرما شد و مخصوصاً بار ایستادن قفه اسلامی از تحرک و پیدایش روح تسامح و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان یکی از علل این شکست بشمار می‌رود. امروز جهان اسلام بیش از هر وقت دیگر نیازمند به یک نهضت قانونگذاری است که با یک دید نو و وسیع و همه جانبه از عمق تعلیمات اسلامی ریشه بگیرد و این ریسکان استعمار فکری فریبی از دست و پای مسلمانان باز شود و بزرگترین دشمن قرآن، جمود و توقف بر پیش منحصوس یک زمان و یک دوره معین است. همچنان که بزرگترین مانع شناخت طبیعت، این بوده، که علما فکر می‌کردند شناخت طبیعت همان است که در گذشته بوسیله اهرامی از قبیل ارسطو و افلاطون و غیرهم صورت گرفته است. اینکه قرآن کریم و حتی کلمات جامعه خود رسول اکرم (ص) استعداد کاوش و تحقیق پایان ناپذیری دارند و نباید نظرها محدود شود، از اول مورد توجه پیشوای بزرگ اسلام بوده و آن را به باران خود گوشزد می‌فرموده است.

رسول اکرم (ص) مکرر در کلمات خویش به این نکته اشاره فرموده است که: «قرآن را به پیش منحصوس یک عصر و زمان محدود نکنید.»

و در جای دیگری در این باب، چنین آمده است:

این میدان انجام وظیفه نماید.

دین باوری و غیرت دینی توأم با دانش و عقلانیت نیرومند، خصوصیات ممتاز است که گرچه در بسیاری از شخصیت های دینی- علمی وجود داشته است ولی شهید بزرگوار مطهری، حقا نمونه والا و جامع آن بود و جامعه ما که دارای آرمان دینی است بشدت نیازمند وجود چنین شخصیت هایی است.

وفتی پروردگار مهربان می‌فرماید:

«أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...» در واقع یکی از محترمترین رموز موقفیت پیامبر را بیان می‌کند که خود آن بزرگوار بیش و پیش از همه بیروانش به آنچه بر او نازل شده است ایمان دارد و در راه آن از خود حدیث و فداکاری نشان می‌دهد و هیچ شخصیت علمی، فکری و سیاسی به مقام والای اصلاحگری نمی‌رسد مگر اینکه در حد خود واجد همین خصوصیت باشد که خداوند درباره پیامبر گرامی (ص) بیان می‌فرماید.

ما دانشمندان بزرگ و منبخر و پرهیزگار فراوانی داشته ایم و داریم. مفسران، فقیهان، فیلسوفان، متکلمان و متفکرانی که بسیاری از آنان دارای جامعیت علمی نیز بوده اند اما چرا مطهری استثنایی و کم نظیر است؟ و آنچه مطهری را مطهری کرده است چیست؟ شرط لازمی که پیشتر بیان کردم- یعنی برخورداری از معارف و سرمایه های علمی و معنوی حوزه ها- در مورد آیت الله مطهری کاملاً مصداقی دارد اما شرط مهم دیگری نیز برای ظهور شخصیتی مثل ایشان لازم است. یعنی مطهری، اگر مطهری است علاوه بر آنچه گفته شد، به خاطر این است که:

مطهری، مرد زمان خویش است.

مرد زمان و زمان شناس بودن نیز شرط اساسی برای اسلام شناسی و نیل به مقام اصلاح جامعه دینی است. اگر دوری از حوزه ها و جهل نسبت به روش اجتهادی موجود در آنها متفکر را به وادی خطرناک اباحتگری و انقراض باطل و خدای ناخواسته انحاد می‌کشاند، نباید تردید کرد که فقدان شرط زمان شناسی متفکر و عالم دینی را به وادی خسارت بار و ویرانگر جمود و تحجر خواهد کشانید. ولی اگر این دو شرط در کنار هم بودند، جامعه اسلامی شاهد پیدایی و شکوفایی اجتهاد جامع و کارساز بصورتی خواهد بود که بتواند هدایتگر کشتی سرنوشت انسان و جامعه مسلمانان حتی در طوفانی ترین و بحرانی ترین مراحل تاریخ باشد.

در مورد اهمیت دو شرط یاد شده در تفکر شایسته دینی بیانات و اظهارات مشله جنبان گرانقدر انقلاب امام خمینی بخصوص آنچه

ه از اینجا بخوبی می توانیم بفهمیم که اجتهاد یک مفهوم نسبی و متطور و متکامل است و هر معرری وزمانی بیش و درک مخصوصی ایجاد می کند. این نسبت از دو چیز ناشی می شود: قابلیت و استعداد پایان ناپذیر منابع اسلامی برای کشف و تحقیق، و دیگر تکامل طبیعی علوم و افکار بشری و این است راز بزرگ خاتمت.

در قرون اخیر با کمال تأسف در میان جوانان و به اصطلاح، طبقه روشنفکر مسلمان، تمایلاتی در جهت غرب گرایی و نفی اصالت های شرقی و اسلامی و تسلیم و تقلید برپست از دایسم های غربی پدید آمده است و بدبختانه این گرایش در حال گسترش است.

حساسیت زمان و اهیت موقف را از یاد نبریم که صاحب حکومت دین، هستیم و در صدد راه بردن جامعه بر اساس اسلام که نه تنها باید ایران را درست اداره کنیم بلکه می خواهیم ثابت کنیم که راه و روش ما بهترین و مناسبترین طریقه و منهج برای اداره جهان است. در چنین موقعیتی، موفقیت ما در انجام این رسالت مهم منوط به این است که هم بر معارف و روشی که از سلف صالح به ارث برده ایم تکیه کنیم و هم زمان خود را بدرستی بشناسیم و برجستگی استاد شهید،

برخوررداری از این دو شرط در حد عالی بود و افسوس که اینک نیست و فقدان او چه خسارت بار و تاب سوز است.

اللّه کم نیستند متفکران صاحب نظر و روشن بین، بخصوص در میان فاضلان جوان که راه مطهری را می پیمایند، اما انتظار می رفت آنچه در وجود تک ستاره هایی چون شهید مطهری و شهید صدر متجلی بود بعد از پیروزی انقلاب و استقرار حکومت اسلامی و با توجه به امکانات و زمینه هایی به مراتب مناسبتر از گذشته که برای حوزه ها و متفکران پیش آمده است. بصورت یک جریان غالب در حوزه ها درآید، و انتظار همچنان شدت در جای خود باقیست.

پیش از این گفتیم که دچار بحران فکری هستیم و نباید از بابت آن نگران باشیم اما تأکید بر این نکته ضروری است که باید هوشیارانه با بحران روبرو شویم زیرا بحران ناشی از وقوع انقلاب اسلامی و در پی آن حرکت برای شکل دادن به نظام تازه است و بسیار حیاتی و مهم است که ما با تدبیر و همه جانبه نگری مبنای نظاممان را انتخاب کنیم.

درست است که همه معتقدان به اسلام و وفاداران به انقلاب اسلامی مبنای کار را اسلام می دانند اما سؤال این است که کدام اسلام و کدام برداشت از اسلام؟

تلاش برای دادن پاسخ مناسب به این پرسش مهم ترین رسالت متفکران متعهد و هادیان روشن بین قوم است.

پاسخ مناسب در این مرحله، گرچه معلوم است اما نیاز به شرح و تبیین دارد تا جامعه در برابر خطرات هوشیار و آماده دفاع از حقیقت باشد.

روشن است که به نظر وفاداران انقلاب و امام، مبنای نظام مطلوب ما در این مقطع باید همان بینش و اندیشه ای باشد که انقلاب را ایجاد و آن را هدایت کرد و به پیروزی رساند. یعنی اندیشه امن و اندیشه بزرگانی چون مطهری، اندیشه ای که بزرگان امروز از رهبر معظم گرفته تا بسیاری از دست اندر کاران محترم امور در کشور به خاطر آن مبارزه کردند، به زندان و در بستی افتادند و فداکاری کردند و در دفاع از آن با نجس و التفاض و استبداد و استکبار جنگیدند. اما غفلت نکنیم که دیگرانی نیز هستند که این بینش و اندیشه را قبول ندارند و چه بسا که حسن نیت هم داشته باشند.

نقش زمان و مکان در شناخت اسلامی که امام و مطهری ها معرفی آن بودند و امروز می خواهیم مبنای نظاممان باشد تعیین کننده است. راه ما راه قرآن است و راهی که قرآن می نمایاند از همه راهها محکم تر و استوارتر است: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَكْفِي لَلنَّاسِ هُدًى الْقَوْمِ**. اما از این نکته ظریف غفلت نکنیم که پاسخی که قرآن به ما می دهد متناسب با مسائلی است که ما به قرآن عرضه می داریم و انسانی که در زمان خود بر می برد مسائلی دارد که انسان دیگر که ذهن او متعلق به زمانهای دیگر است از آن مسائل اصلاً تصویری ندارد تا در صدد حل آنها برآید.

البته تکیه بر تأثیر زمان در ذهن و شخصیت آدمی نباید موجب این شبهه شود که زمان، به تنهایی عامل تعیین کننده شخصیت آدمی است.

تأمل در قرآن و منابع معرفت اسلامی این نکته شریف را به شما نقل می آموزد که انسان دارای گوهری اصیل و فرازمسانی و فرامکانی است که به سبب آن یک سلسله سؤال های ثابت و نیازهای دائم دارد و گذشت زمان از این بابت در او اثر نمی گذارد و طبیعی است که پاسخ سؤال ها و نیازهای دائم و ثابت هم، ثابت است و ملاک وحدت و انسجام دین با وجود تحولاتی که در



برابر عوامل تهدید کننده نیندیشیده است و نیازهای گسترده انسان زمان خود را نمی شناسد.

و کسی که روح عدالت خواه اسلام را لمس نکرده است،

و ...

کجا می تواند پاسخ این همه و صدها موضوع دیگر نظیر آن را از اسلام بگیرد و کجا اسلام که او بیابانگر آن است می تواند حلال مشکلات بشر باشد؛ اسلام دان زمان شناس کسی است که اینها همه را بداند یا بکوشد که بداند و آن گاه با تمسک به منابع و معارف اسلامی پاسخ مناسب بیابد و مطهری این چنین بود. عالم برجسته اسلامی که زمان شناس بود و درد انسانیت داشت.

آنچه درباره خصوصیات شهید مطهری بیان کردم اشاره ای بود به پاره ای از امتیازات وجودی آن بزرگوار که به اجمال از آن گذشتم و به هیچ وجه در مقام احصاء خصوصیات برجسته امتداد شهید نبودم.

مطهری با چنین ویژگی ها که بیان شد و ویژگی های فراوان دیگر، چهره تابناک علمی، اجتهادی، جهادی و تفکر دینی در روزگار ما شد و موقعیتی ممتاز یافت و آثاری از خود بجای گذاشت که در مجسوع بی نظیر بود.

روح آن بزرگ شاد

و توفیق ما

برای شناخت و ادامه راه آن عزیز

افزون باد .

سرنوشت بشر و سرگذشت تمدن ها پیش می آید نیز همین است. اما آنچه ثابت است شأنی از وجود و بخشی از شخصیت است نه تمام آن و شخصیت آدمی از جهتی دیگر تبدیل پذیر و در تطور و دگرگونی مدام است.

انسان در متن طبیعت و جامعه زندگی می کند و همواره با مسائل تازه روبرو می شود و کسی که انسان زمان خویش است در هر زمان می تواند این مسائل و موقعیت وجودی و تاریخی انسان و جوامع آن زمان را بشناسد.

اگر انسانی بر همه معارف اسلامی محیط باشد و با آراء همه معلمان و فیلسوفان و فقیهان و متفکران اسلامی آشنایی کافی داشته باشد اما مسئله او مسئله انسان بدوی باشد، جوابی که از این همه سرمایه و تلاش و رجوع به قرآن و سنت می گیرد، پاسخ همان مسئله انسان بدوی است و به هیچ وجه گرهی از کار انسان امروز نخواهد گشود و طبعاً اسلامی که توسط چنین پیش و اندیشه ای عرضه می شود متناسب با زمان و مکانی است که گذشته است و دیگر وجود ندارد و زمان شناس است که معارف اسلامی را کمال می بخشد و آن را کارآمد می کند.

آن کس که از انسان و اموری که بجز طول تاریخ بر انسان گذشته است غافل است.

کسی که نسبت به آنچه بر جامعه بشری می گذرد بی تفاوت است.

آن کس که هیچگاه به حقوق مردم و جامعه و لزوم دفاع از آن در

